



قاسم عینالو

از ماموریت تا... معذوریت

پرتال جامع علوم انسانی

بررسی کتاب «ماموریت آمریکاییها در ایران»
 نوشته: «دکتر میلپو»
 ترجمه: دکتر حسین ابوترابیان
 انتشارات پیام

ماموریتی آنچنان داغ که «ایرج میرزا» را به نثرین و دشنام واداشت! و حاج مخبرالسلطنه هدایت درباره اش گفت:
 «میلپویک دنده است و بد کله! ...»

چون بهر حال، این اظهار نظرهای چگانه نمیتواند از ذهن و چشم و گوش و هوش محقق دقیق و جامعه شناسی موشکاف و تیزبین، بیهوده و بی تفاوت عبور کند. واضح است که اینگونه نوشته ها، به دلیل آنکه باعث کاهش مقداری از بار اتفاقات و شربه ها و فشارهای لحظه ای نگارنده اش در زمان و مکان و وضع همین و مشخصی بوده و بار تاثیر پذیری موضعی خود را به کلام و کاغذ و قلم منتقل نموده است، لذا همیشه میتواند نشانه هایی از بیان حقیقت و صداقت

در هر کشور، برای مطالعه و ردیابی سیر تطور اجتماع و بررسی روحیات ذاتی و رفتاری هر ملت، میتوان از سادفانه ترین و مطمئن ترین مدرک و سندگونا که همانا سفرنامه ها و مجموعه خاطرات دست اندرکاران داخلی و خارجی آن کشور در هر عصر و زمانی است استفاده کرد، حتی اگر آن سفرنامه ها و خاطره نویسی ها به منظور خاص و غرض ویژه ای به رشته تحریر درآید، دارای مطالبی آکنده از حب و بغض باشد.

نویسنده‌اش را دارا باشد. و سازش و ناسازگاری یا مهرورزی و کینه‌توزی او با محیطش را در نظر يك پژوهنده و جامعه‌شناس بصورت چنان واقعیت‌های ملموسی در آورد، که بهیچ‌ترتیب نتوان منکر آن «واقعیت» ها شد.

با این مقدمه، نتیجه می‌گیریم که کتاب «ماموریت آمریکائیا در ایران» با توجه به شخصیت ذاتی و اجتماعی نویسنده‌اش و شرایط زمانی و مکانی ایران، در موقعیکه «دکتر میلسپو» در حساس‌ترین موقعیت تاریخی ایران، با بدست گرفتن یکی از پر مسئولیت‌ترین و پر سر و صداترین و درعین حال نایب‌المانترین کارهای «دیوانی» یعنی «مالیه ایران»، در حکم یکی از گردانندگان حکومت درآمد، می‌تواند کتاب بسیار مفیدی در جهت شناخت و رهنمون و راه‌گشای خوبی برای بررسی اوضاع مالی و روابط اداری و اجتماعی آن زمان باشد، به خصوص که نویسنده در لباس به ظاهر سیاح و بازرگان و نماینده کمپانی و قلندر و...! بطور اتفاقی و پنهانی! به ایران نیامده و از دور دستی بر آتش نداشته و «حاشیه نشین نکته پرداز» هم نبوده است. و هم چنین با توجه به خوی و خصلت اغلب آمریکائیا که معمولاً آنچه در دل دارند بر زبانشان هم جاری است (البته نه همیشه و همهجا) خواندن این کتاب، حداقل اوضاع آشفته مالی و اجتماعی و سیاسی گذشته را بخوبی تصویر کرده است. و به باور من یکی از مهمترین زوایائی که میتوان از آن به این کتاب نگریست، مطرح نبودن مستقیم و غیرمستقیم شخص «میلسپو» در این کتابت! چرا که، او خود چیزی «واسط و رابط» در اداره امور و مشکلات مملکت و حل آن یا پیچیده‌تر کردن مسائل، در موقعیت زمانی و مکانی بخصوص نبوده است و آنچه از قلم او در این کتاب جاری شده و با اصول مطرح بوده، مشکلات مصلحتی است که از هر نظر در آن ایام ناظر و خواستار بهبود وضع مالی و اداری کشور به حساب می‌آمده.

بانگاهی کلی به چارچوب این کتاب، میتوان این حقیقت را به آسانی دریافت، که تا «رضاخان پهلوی» در مرکز و در دسترس «میلسپو» بوده، کارها به خوبی و سادگی پیش می‌رفته و درست انجام میشده. ولی همینکه او به جهت وظیفه‌ای خطیر به شمال و جنوب و شرق و غرب مافرتی جنگی یا اداری داشته، کارشکنان موربانه صفت داخلی و خارجی از موقعیت سوء استفاده کرده و کار را برای «میلسپو» مشکل و دایره‌عظیبات را بر او تنگ می‌کردند. و همینکه «رضاخان» در پایتخت ظاهر میشده، موربانه‌های مودنی دوباره به لانه خود می‌خزیدند و به انتظار فرصت دیگری جهت خرابکاری می‌نشستند! که این نکته خود از نظر جامعه‌شناسی سیاسی آروزگار در خور اهمیت خاصی است.

مهمترین نکته در کتاب «ماموریت آمریکائیا در ایران» مقدمه ارزنده و محققانه مترجم آن - دکتر حسین ابوترابیان - است که بنابه وظیفه خطیری که در امر ترجمه این کتاب به عهده گرفته، فریضه خود دانسته که فقط برای «رفع تکلیف» و کار «تجارتی و بازاری» مقدمه‌ای ارائه ندهد و بقول معروف: قال قضیه را نکند، تا خود را خلاص کند و دعا را به دعاگو بیارد! و چون این مقدمه از هر نظر جامع و کامل است، لذا بهتر اینست که برای معرفی شخصیت و موقعیت «دکتر میلسپو» چند عبارتی از همان مقدمه مترجم استفاده شود:

«... آرتور چتر میلسپو روز اول مارس ۱۸۸۳ در مزرعه‌ای

واقع در ۵ مایلی شهر آگوستا در ایالت میسیگان متولد شد. بالاخره در سال ۱۹۲۲ درجه دکتری خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه معروف جان هاپکینز دریافت داشت. و اواخر سال ۱۹۱۸ در وزارت خارجه آمریکا به عنوان مشاور درجه چهارم در امور اقتصادی نفت مشغول کار گردید و در همین سمت بود که برای بار اول ۱۹۲۲ به استخدام دولت ایران درآمد و پس از گذشت سه سال از ماموریتش، کتاب حاضر را در يك مرخصی سه‌ماهه که به آمریکا رفته بود، نوشت. ...»

دکتر میلسپو دوباره در فاصله سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ با سمت «ریاست کل دارائی ایران» به مملکت ما آمد و این بار نیز در وصف ماموریت دوم خود کتابی نوشت که در این کتاب، عقاید و نظریاتش درباره ایران و نسبت به کتاب اولش، شاید تا ۱۸۰ درجه تغییر جهت یافته و با نظری بسیار بد بینانه و غرض‌آلود به بررسی مسائل ایران پرداخته، که این خصوصیت میتواند به تنهایی زمینه تحقیقی درباره علت و چگونگی این تغییر فکر و جهت باشد. دکتر میلسپو سرانجام در ۲۲ سالگی در ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵ - به علت سکت قلبی در میسیگان درگذشت و از نکات جالب زندگی خصوصی او اینست که، در ماموریت ۵ ساله اولش در ایران صاحب پسری شد که او را «تجربش» نامید و این پسر که هم اکنون مردی ۵۷ ساله است در ماموریت دوم پدرش به همراه او به ایران آمد و مقداری از وظایف دکتر میلسپو را در ایام بیماری و نقاهت او بعهده گرفت.

دکتر میلسپو در آغاز مقدمه‌ای که بر کتابش نوشته، مطلب را اینطور عنوان کرده که: «... در پائیز سال ۱۹۲۲ یکی از روزنامه‌های تهران، در موقع ورود هیئت مالی آمریکائی با چنین جملاتی از ما استقبال کرد: «... شما آخرین پزشکی هستید که به بالین مرضی مشرف به موت آمده‌اید، اگر موفق نشوید مرض می‌میرد...»

و دکتر میلسپو اینطور نظر میدهد که: «... تشخیص آخرین پزشک این بود که: ایران دچار سکت پیشرفت همراه با عوارض متعدد شده است، که بعضی از این عوارض بسیار خطرناک بودند، ولی برای هیچ يك از آنها لزومی نداشت که دست به يك عمل مهم زد، یا مرض را در انزوای بین‌المللی نگه داشت، یا به آن همت و مال سیاسی داد و یا حسی نصیحتش کرد...» و در جای دیگر می‌گوید: «... خصوصاً ایرانیها معمولاً جزء اولین افرادی هستند که به نابامانیهای مالی و اداری خود اقرار میکنند، و چون افکار عمومی در ایران ذاتاً نظری نسبت به درستکاری، نظم و ترتیب و صحت عمل ادارات ندارد، لذا کابینه‌های مختلف با قبضه کردن امور مالی، هر چه خواسته‌اند به سر مالیه مملکت آورده و آنرا به صورت مغشوش‌فعلی در آورده‌اند! ...»

و درباره کارشکنی خارجی‌ها هم نمونه‌ای از مجله «میدل ایست» چاپ انگلستان آورده که از قول مخبر خود در ایران با نظری بدبینانه و طنز آلود درباره هیئت میلسپو چنین نوشته است: «هیئت مالی آمریکائی به رهبری آقای میلسپو به زودی وارد ایران خواهند شد. گمان می‌رود که به این هیئت سه ماه فرصت داده خواهد شد تا با وظایف خود آشنا شوند و سه‌ماه برای اینکه شروع بکار نمایند. و سه ماه هم منتظر خواهند بود تا حقوق خود را وصول کرده و از ایران خارج شوند! ...» ولی به کوری چشم مخبر مجله

«میدلایت» آقای میلسو مدت ۵ سال در ایران ماند و چه خوب و چه بد، کارش را ادامه داد.

عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» درباره میلسو مینویسد: «... مجلس ما هم از میلسوی کم هوش و حواس توقع اعجاز داشت و بار او را با رجوع کارهای اقتصادی خارج از اندازه سنگین کرد. و این بود که کار از حرکت در رفت.... تا بالاخره همه تنگ آمدند و آقای دکتر را به خدا سپردند...»

ابوالحسن ابتهاج هم در مورد میلسو عقیده دارد که: «..... تنها موفقیتی که نصیب دکتر میلسو گردید، وصول مالیاتهای عقب افتاده، از عدمای از متنفذین ایران بود که این موفقیت هم به هیچوجه مربوط به شخص میلسو نبود، بلکه در نتیجه قدرت رضاشاه بود که به واسطه بوجود آوردن حکومت مرکزی قوی قادر بود تصمیمات وزارت مالیه را بدون ملاحظه و با کمال شدت اجرا نماید...»

به نظر حاج میرزا یحیی دولت آبادی هم: «... میلسو شخص فهمیده متینی است، گرچه هوش و جریره سرشاری ندارد...»

و بالاخره حاج مخبرالسلطنه هدایت نیز در باره او میگوید: «... میلسو یک دنده است و بد که!...»

قطعه شعر معروف «ایرج میرزا» در باره دکتر میلسو نیز مطمئناً در خاطر اغلب دوستداران اشعار او مانده که با مطلع «بیاید ز آسمان بر توبلائی» آغاز میشود و مترجم کتاب توانسته صورت کامل شعر مزبور را در مقدمه خود به گنجاند که حاوی چند بیتی اضافه بر آنچه که از این قطعه در دیوان «ایرج» آمده، میباشد.

البته ناگفته نماند که نظرهای موافق هم نسبت به دکتر میلسو بدو علت زیاد بود: اولاً، خاطرات مساعد و موافقی که مردم ایران از ماموریت «هورگان شوستر» آمریکائی در سال های اول مشروطیت داشتند (که شاید این خاطراتهای خوش بیشتر به سبب مظلوم واقع شدن شوستر هنگام اخراجش از ایران در موقع «اولتیماتوم» کذائی و فشارهای استعمار روس و انگلیس بوجود آمده) و ثانیاً: مربوط به چهره به اصطلاح بی طرفانه

و غیر اروپائی بودن آمریکا میشده (که با توجه به شغل قبلی دکتر میلسو در وزارت خارجه آمریکا یعنی: مشاور درجه چهارم در امور اقتصادی نفت! و نظرات بسیار موافقی که نسبت به دولت انگلیس و باز شدن پای کپانیهای نفتی آمریکائی در ایران داشته، این بی طرفی هم جای حرف بسیار داشته است!) ترجمه کتاب، صرفنظر از برگرداندن عنوان آن که بایستی بجای «ماموریت آمریکائیها...»، «ماموریت آمریکائی در ایران» باشد و بکار گرفتن متر نسبتاً کهنه مربوط به سده گذشته و استعمال واژه ها و ترکیب هائی از گونه: پیشنهادات گزارشات! و...، بسیار روان و دلچسب ترجمه شده که بانگامی ژرف به مقدمه و زیر نویسهای بسیار محققانه مترجم، پژوهش عالمانه و دقیق و کوششهای بی دریغ او در این راه درخور هرگونه تقدیر است. جای تردید نیست که ارزش و اعتبار اینگونه سفرنامهها و خاطره نگاریها در امر پژوهش و بررسی بخوبی شناخته شده و دستاویز و ابزار مناسبی را برای تمام پژوهندگان اجتماعی - و به ویژه دانشجویان رشته مربوطه - بوجود میآورد، خاصه اگر از آثار وسند و مدرک مطمئن در متن کتاب کمک گرفته شده باشد، که خوشبختانه این کتاب از چنین مزیت هائی کاملاً برخوردار است.

از طرف دیگر بانگامی به فهرست ترجمه و انتشار کتابهایی از این دست که در طول پنجاه سال گذشته به فارسی منتشر شده - و تعداد آنها از صد جلد فراتر نمی رود - بخوبی معلوم میگردد که به نسبت پیشرفتهای اجتماعی و گسترش فرهنگ سیاسی مملکت، هنوز تعداد متناسب کتاب که بتواند دوره برابر و بر تشویق و خاطر ساز سده کنونی ایران را - که یکی از حساسترین نقاط جغرافیائی و تأثیر پذیر و تأثیر گزار بر دیگر گوتی های سیاسی و اجتماعی جهان میباشد - توجیه نماید، چه از نظر تالیف و چه ترجمه انتشار نیافته، و امید میرود که از این پس با گرایش نسبی نسل حاضر - به ویژه جوانان - به مطالعه احوال گذشته و با توجه به بهبود اقتصاد کتاب در سال های اخیر، مؤلفان و مترجمان نکته سنج و آگاه و ورزیده ما وظیفه اجتماعی و ارشادی خود را در جهت برابر کردن فرهنگ سیاسی - اجتماعی کشور بخوبی شناخته و سهم بزرگ خویش را در راه بیداری و آگاهی همگان بخوبی ادا نمایند.

